

## نگاهی دیگر به کلام الله، قرآن

رهاورد تازیان که گفته میشود وحی منزل الهی است.

پیش از آغاز سخن درباره اسلام و شیعه گری که با خرد و اندیشه پیوندی ندارد و ارمغانش قرآن، بندگی، بردگی، غلامی، کنیزی و داستان سرایی است، باید یاد آوری کنیم که قرآن نیاز مبرمی به بازنگری و بررسی پژوهشگرانه از سوی گروهی درستی یاب دارد تا دور از هر گونه پی ورزی دینی درون مایه آن بررسی و با خرد سنجیده شود و برای داوری به آگاهی همگان برسد.

بگونه ای که در پایان گفتار خواهد آمد دین اسلام و مذهب شیعه ۱۲ امامی بکسی حتی دانشمندان خود این پروانه را نداده و نمیدهد که نوشتارهای آمده در این دفتر را با دید خرد بنگرند و بررسی و داوری کنند.

باور دین داران این است که چون قرآن، کلامی است آسمانی نیازی به بررسی ندارد و باید چشم و گوش بسته آنچه در او آمده است را پذیرفت و به کار بست. در حالیکه بیشترین آیه های آمده در آن آنچنان پیش پا افتاده و بی ارزش و سبکسرانه میباشند که چنان گفتاری را از ساده اندیش ترین کسان نمیتوان چشمداشت، تا چه رسد به الهی که خود میگوید، من آفریننده جهان هستی هستم.

برای نمونه نگاهی بر این دو سوره بیفکنید، اولی نفرین الله به ابولهب است که در سوره ۱۱۱، آیه یکم، چنین میگوید: تبت یدابی لهب و تب. یعنی بریده باد دو دستش که برای رسول من سنگ می افکند.

سوره دوم، داستان موسی و معجزه او با کشتن گاو بیگانه است در سوره ۲ (البقره)، از آیه ۶۶ به بعد چنین آمده است: .... و بیاد آورید وقتی را که موسی به قوم خود فرمود که به امر خدا گاوی را ذبح کنید. قوم گفتند ما را به تمسخر گرفته ای (کشتن گاو با یافتن قاتل چه تناسب دارد) موسی گفت پناه میبرم به خدا از آنکه سخن به افسوس و تمسخر گویم که این کار مردم نادان است (۶۷) قوم موسی گفتند از خداوند بخواه خصوصیت و چگونگی گاو را معین فرماید. موسی گفت، خدا میفرماید گاوی باشد نه پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده بلکه میانه این دو حال باشد. حال که معین شد آنچه مامورید انجام دهید (۶۸) باز قوم موسی گفتند از خدا بخواه که رنگ آن گاو را نیز معین فرماید. موسی جواب داد خدا میفرماید گاو زرد زرین باشد که رنگ آن بینندگان را فرح بخش است (۶۹) باز گفتند از خدا بخواه چگونگی آن گاو را کاملاً برای ما روشن گرداند که هنوز بر ما مشتبه است

چون رفع اشتباه ما شود البته (اطاعت کرده) و بخواست خدا را هدایت پیش گیریم (۷۰) موسی گفت خدا میفرماید آن گاو همان قدر به کار رام نباشد که به زمین شیار کند و آب به کشتزار دهد و هم بی عیب و یکرنگ باشد. قوم گفتند اکنون حقیقت را روشن ساختی و گاوی بدان اوصاف کشتند. لیکن نزدیک بود باز در این امر نافرمانی کنند (۷۱) بیاد آورید وقتی که نفسی را کشتید و یکدیگر را در موضوع آن متهم کرده و نزاع برانگیختید و خداوند رازی را که پنهان میداشتید آشکار فرمود (۷۲) پس دستور دادیم که پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته زنید تا ببینید که این گونه خداوند مردگان را زنده خواهد کرد.

این هم داستان دوم قرآن که باور نداریم درباره پوچ بودن آن نیاز به گفتاری باشد.

در این کلام الله نه تنها کوچکترین رهنمودی در راه نیکبختی و شادزیوی، دانش، خرد و کار و کوشش به چشم نمیخورد که این گونه داستانهای بی پایه و مایه و همه راههای پستی پذیری و چگونگی بندگی، بردگی، غلامی، کنیزی و زیر پا نهادن همه آزادیها نمایانده شده است.

بر باور سازمان پاسداران فرهنگ ایران، رهایی از این دام دهشتناک آسمانی که ۱۴۰۰ سال است بختک وار بر مردم ما سایه افکنده و همه آزادی ها را به نام دستور الهی از کف مردم ایران ربوده و به روان پرستی مردگان تازی و خود آزاری کشانیده، تنها و تنها نبرد فرهنگی آگاهانه است که میتواند یکبار و برای همیشه این پدیده شوم واپسگرایی و خردزدایی را به زانو درآورد و بند از دست و پا و مغز و زبان و اندیشه مردم با فرهنگ ایران بردارد و دگر باره ایران و ایرانی را به جایگاه والای از دست داده خود برساند.

بهترین و کاراترین نبرد فرهنگی همانا خواندن قرآن ترجمه به فارسی و دریافت نادرستیهای آن و رسانیدن بگوش دیگران است. تا همگان دریابند که این قرآن، یک بلای آسمانی و دشمن آزادی و آزاداندیشی و شادی و شادمانی است.

باید این درستی را بپذیریم که بیشتر مردم ما آنچنان که شاید و باید از درون مایه این دفتر میان تھی که پایه و اساس دین اسلام است، و شیعه گری نیز خود را وابسته بدان نموده، کوچکترین آگاهی ندارند. زیرا نمایندگان الله در روی زمین به آنها آموخته اند که کتابی است مقدس و آسمانی.

به همین فرمود هم هست که به جای خواندن به فارسی و دریافت نادرستیهای آمده در آن و روی برگردانیدن از آن، ناآگاهانه آنرا به زبان تازیان برای آمرزش روان مردگان خود میخوانند، که که اگر مردگان معنی و اژه های خوانده شده به زبان عربی را دریابند، کفن ها را بردوش میکشند و گورستان را ترک میکنند.

ناآگاهانه تر اینکه به فرازهای زشت و ناپسندی چون ... احصنت فرج ها و فروج ها.... و یا پای بریده شتر صالح که بخشی از کلام الله است سوگند یاد میکنیم که اگر معنی فارسی آنها را دریابیم بی چون و چرا بخود سرزنش خواهیم کرد. در این باره نگاه خود جداگانه سخن خواهیم گفت.

پاکدانه باید بپذیریم که آگاهی بیشتر ایرانیان از اسلام و قرآن و شیعه‌گری بیش از آن نیست که در پای منبر روضه خوانها شنیده و یا در دوران خردسالی مادر بزرگها شنیده‌های خود را به آنان آموخته‌اند که آنهم از بیراهه‌ای آغاز گردیده و در بیراهه دیگری پایان پذیرفته است.

این را هم از یاد نبریم که گناه گمراه ماندن ما بگردن آن گروه از دانشمندان و نویسندگان و سرایندگانی نیز است که دانسته یا ندانسته در آغاز گفتار و نوشتار و سراینده‌گی خود به جای روشنگری، بر ستایش از این آیین واپسگرا و سرا پا اهریمنی و پایه‌گذاران تازشگر آن پرداخته و بیش از پیش مردم را در گمراهی نگاه داشته‌اند. ستوده‌اند آنچه را که ناستودنی بوده است.

در حالیکه بیابانگردان تازی پس از شنیدن درون مایه قرآن از زبان محمد از بکار بستن آن سرباز زدند و در همان زمان، او را دیوانه و جادوگر پنداشتند: سوره ۳۴ (البسا) آیه‌های ۶، ۷ و سوره ۴۴ (الدخان) آیه ۱۳ و دهها آیه دیگر.

بدانگونه رد کردن بیابانگردان تازی و بدینگونه پذیرفتن دانشمندانمان ما که در سده بیستم هم بسیاری از آنان فراتور کشتارگر بزرگ زمان آیت الله سید روح‌الله خمینی را در ماه دیدند، نشان میدهد که اینگروه از دانشمندانمان ما در زمان تسخیر فضا هم به اندازه بیابانگردان ۱۴۰۰ سال پیش از این عربستان خرد و اندیشه‌ناداشتند و ندارند که از این دیدگاه گناه‌شان نابخشودنی است.

همزمان با این گونه دانشمندانمان و سراینندگان ناآگاه، آخوندهای تازی پرست نیز ماهرانه آیین ناپاک خود را، پاک و منزه و خردمندانه غلمداد نمودند و بر همگان آموختند که ماست سیاه است و قیر سفید. بدین سان ۱۴۰۰ سال است که در بند مانده ایم و هنوز هم بدرستی نمیدانیم کدامش سیاه و کدامش سفید است.

اگر بخواهیم بی ترس از تکفیر و یا کشته شدن بدست آیت الله‌های پاسدار نافرنگ تازیان، از این بند رهایی یابیم، همانگونه که یادآور شد، برای آگاهی و روشنگری باید قرآن ترجمه به فارسی مهدی الهی قمشه‌ای را که در زمان فرمداری بزرگ کشتارگران، آیت الله خمینی زیر شماره ۲۶ / ۳۱/۳۶۷ بگواهی وزارت ارشاد اسلامی رسیده است را بخوانیم که جای کوچکترین واخواهی درباره درستی ترجمه آن بر جای نمی ماند.

با خواندن این کلام الله نه تنها خود همه نادرستیهای آمده در آن را درمی یابیم، که میتوانیم با دلگرمی هر چه بیشتر دیگران را نیز آگاه کنیم، تا همگان دریابند که در این تیل میان تهی بلندآواز آسمانی، جز گردنه بندی، جنگ، ننگ، رنج، دروغ، راهزنی، کشتار، تاراج، بردگی، بندگی، غلامی، کنیزی، گمراهی و به بند کشیدن زنان همسردار و بی همسر زیر نام ... ملکی متصرفی مالک... و بخشیدن زنان مومنه بی قید و شرط و مهر خود را به رسول الله و زیر پا نهادن همه آزادی‌های اولیه و ستایش از افسانه‌های کهن سراپا دروغ تازیان و یهود چیز دیگری نیست.

الله آمده در این قرآن تا آن اندازه نا آگاه است که به جز سرزمین تازیان و یهود با هیچ سرزمینی دیگری آشنایی ندارد. الله آمده در کلام الله جز با نام تازیان و یهود با نام دیگری در دیگر کشورهای جهان آشنایی ندارد. از الله آمده در قرآن جز فروزه زشتی و اهریمنی چیز دیگری نمیتوان یافت. و همه فروزه‌های چنندش آور قهار و جبار و مکار را خود برای خویشتن برگزیده است.

چنین الهی را جز در اندیشه یک مرد مالخولیایی نمیتوان یافت. بی هیچگونه دلی اگر روزی به چنین خدایی دسترسی پیدا شود باید بیدرنگ دستگیرش کرد و به تیمارستانش سپرد.

الهی که میگوید که همه جهان هستی را او آفریده و مالک همه زمین و آسمانها و هر چه در آنهاست. از غلمرو ملکی خود در شمال و جنوب آگاهی ندارد و املاک او تنها شرقی و غربی است. سوره ۷۰ (المعارج) آیه ۳۹ و سوره ۷۳ (المزمل) آیه ۸ و دهها آیه دیگر.

این الله در سوره ۸۰ (عبس) آیه‌های ۲۹ و ۳۱ و سوره ۸۸ (النبأ) آیه ۶ میگوید:

زمین را گستردم و کوهها را عماد بر آن کردم تا نگهبان زمین باشند.

یعنی میخکوب کردم تا تکان نخورد. ولی در سوره ۵۵ (الرحمان) آیه ۴ و سوره ۳۸ (ص) آیه ۳۳ میگوید خورشید به فرمان من به گردش است. که این گفتار الله نشان دهنده ناآگاهی او از گردش زمین بدور خود و به دور خورشید است که امروز هر کودک دبستانی آنرا بهتر از الله میداند.

و دهها نوشتار ناآگاهانه دیگر که اگر سوره به سوره و آیه به آیه بررسی و داوری گردد نه تنها آبرویی برای چنین خدایی ناآگاه بر جای نمی ماند که آبروی جبرئیل و رسول الله اش نیز بر باد میرود.

با چنین پیشینه سیاه الله و رسول اش باور پذیر خواهد بود با اندکی روشنگری بی آنکه جنگی درگیرد و یا خونی بر زمین بریزد بساط اسلامی و خودکامگی الله از روی زمین و بساط خون و آتش و تروریست پروری جمهوری اسلامی از ایران یکباره رخت برخواهد بست و مردم زیر ستم الله در سراسر جهان برای همیشه روی آزادی و آرامش و نیکبختی را خواهند دید.

تاریخ گواه است که با نبرد با دشمن همواره پیروزی در نبرد فرهنگی بوده است بویژه امروز مردم ایران از نزدیک هم اسلام را آزمایش کرده و هم آخوند را شناخته‌اند که ۱۴۰۰ سال است با سرمایه مردم ایران پرچمداری تازی پرستی بوده و دشمن سوگند خورده تاریخ فرهنگ ایران و ایرانی و نیاکان ما میباشد. نه تنها در درازای زمان بادی از نیک نامترین نیاکان ما نکرده‌اند که در هر زمان بدست آمده دشنام هم داده‌اند و میدهند.

پس از بررسی قرآن است که درمی یابیم آیا برآستی در این آیین برگردن نهاده شده بر نیاکان ما در پی یک شکست نظامی روی داده است، نسیمی از آزادی و آزادمندی وجود دارد که چون ایرانیان آنرا در نمی یابند بدان گردن نمی نهند و یا بدرستی آنچه نا باور بدور از خرد میباشد که پذیرفتن برای آنان مایه ننگ و سرافکنگی است.

**همانگونه که در سخنان پیش و همچنین در این سخنان یادآور شدیم و ناگزیر به بازگو کردن دوباره هستیم، الله آمده در قرآن خدایی است ناآگاه، یکه تاز، خون ریز، شکنجه گر و ظالم. مهمتر از همه دروغگو که بخشی از آن را در این گفتار شنیدید و یا خواهید شنید.**

با روشنی و بدور از هر گونه دودلی درمی یابید که او میگوید چون جهان هستی و آنچه در اوست را من آفریده ام باید همگان بی چون چرا مرا پرستش کنند و دستورات رسول محمد را نیز بکار ببندند. تنها و تنها باید از من بترسید، سوره ۶ (النحل) آیه ۱، سوره ۳ (آل عمران) آیه ۱۷۴ و و وگرنه سرو کارشان با شکنجه گاه دهشتناک و دوزخ خواهد بود. دوزخی که از شنیدن نامش موی بر اندام راست میشود. سرنگون کردن در درون شراره های سرکش آتش همیشه فروزان، سوختن و خاکستر شدن و دوباره و چندباره زنده شدن و سوختن، نوشیدن خونابه و چرک بدن دوزخیان، برتن کردن پوشاک آتشین از مس گداخته و و و که چنین شکنجه گریهایی جز از دیوانگان زنجیری از کسی انتظار نمی رود. کیفر دهشتناکی که تنها برای سرپیچی از بندگی و بردگی و گزیدن راه آزادی در نظر گرفته شده آنچنان سهمگین است که باورپذیر نیست. سوره ۴۰ (المومن) آیه های ۷۰ تا ۷۲. سوره ۴۴ (الدخان) آیه های ۴۲ تا ۴۹. سوره ۵۵ (الرحمان) آیه های ۳۴ تا ۴۹.

**همین الله شکنجه گر میگوید اگر سر بر زیر و گوش به فرمان من باشیدو تنها مرا سجد کنید شما را به عشرتکده ای بنام بهشت خواهم فرستاد که خوابش را هم ندیده اید. عشرتکده ای که همه ابزار شکم و زیر شکم در آن برای شما آماده گردیده است.**

در جویبار هایش شیر و عسل جاری است. شراب ناب سر بهمهر عالم بالا که مزه ای چون کافور و زنجبیل دارد. خوراکیهای خوشمزه از گوشت تیهو و دراج، زنان جوان همیشه باکره، دختران زیبای سیه چشم با عنج و ناز، بالاتر از همه پسر بچه گانی چون لولو مکنون و و و و همه و همه برای آسایش و همخوابگی دلخواه مومنین آماده است.

شگفتا سرپرستی و پذیرفتن بدنامی چنین خانه ای هم ناباور و هم در خور خدای خردی نیست که در اندیشه خرد ورزان است. ولی شوربختانه الله آمده در قرآن در سوره های بیشمار خود اعتراف در گشودن و اداره چنین بدنام خانه ای کرده است. سوره ۵۵ (الرحمان) آیه های ۴۷ تا ۷۴، سوره ۵۶ (الواقعه) آیه های ۱۴ تا ۳۸. سوره ۷۶ (الدهر) آیه های ۱۱ تا ۲۱ و و و

پرسش این است که آیا در چنین بهشتی نیکو کاران و فرهیختگان و دانشمندان هم جایی دارند؟ پاسخ روشن است. هرگز. چقدر هم خوب. زیرا این بهشت با این ویژگی ها تنها جای کسانی است که چشم بسته دستورات الله را در پذیرش از بندگی و بردگی بکار بسته اند. همانگونه که شکنجه گاه الله (دوزخ) هم جای تبهکاران نیست و تنها جای کسانی است که از فرمانهای نابخردانه الله در زیر پا نهادن آزادی سر باز زده به غلامی و کنیزی تن نداده اند.

الله برای بزهکاران و کشتارگران در این جهان کیفری بنام قانون قصاص پیش بینی نموده است که مرد آزاد در برابر مرد آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در مقابل زن قصاص شود. به این آیه ها آمده در قرآن دیدی بیفکند: ... ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معیین گشت، که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد و بنده را بجای بنده و زن را به زن قصاص کنید..... که درون مایه قرآن چنین است .... یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی، الحر بالحر، و العبد بالعبد، و الاثی بالاثی... سوره ۲ (البقره) آیه ۱۷۷.

این الله برابر آیه ۴۴ از سوره ۵ (المائده) میگوید در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس قصاص کنند. چشم را به مقابل چشم، و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود. از دید این الله بنده پرور اگر مرد آزادی بنده یا غلامی و یا زنی را کشت قصاص نخواهد شد. زیرا کیفری تعیین نکرده است. همچنین است درباره کسانی که یک چشم دارند اگر چشم دو یا چند نفر را کور کردند و یا کسی بینی و یا گوش چند نفر را ببرد و یا بی دندانی دندان چند نفر را بشکند، از سوی الله کیفری پیش بینی نشده است. با این همه نارسایها ای کاش الهی که چنین سفت و سختی را بر فرمانبرداران خود ارزانی داشته است خود چنین بر آن پای بند می بود و بکار می بست. براینکه دریابیم الله خود دستوراتش را بکار نمی بندد و زیر پا میگذارد بسراغ یکی از دهها داستان های آمده در قرآن میرویم که در پیوند با زخمی کردن یک پای شتر صالح پیغمبر است.

در این داستان از شتری بنام آیت الله ناقه صالح نام برده شده است. الله برای گناه زخمی کردن یک پای شتر بجای اینکه دستور دهد یک پای زخم زنده و یا یک پای شتر او را زخمی کنند، خشمگین گردیده و همه قوم ثمود را به دیار نیستی فرستاده است. چون کلمه آیت الله شتر به میان آمد برای اینکه با آیت الله های سردمدار جمهوری اسلامی اشتباه نشود ناگزیر درون مایه عربی آنرا نیز آوردم که چنین است .... هذہ ناقه الله لکم آیته.....

بنابر آنچه که در شش سوره و ۴۸ آیه قرآن برمیآید نابودی قوم صالح و پی کردن آیت الله شتر صالح که بروبهم یک داستان است در هر سوره بگونه ای آورده شده که با سوره دیگر برابری ندارد و آشکارا نشان دهنده نادرستی و دروغ بودن داستان است.

۱- برابر سوره ۷ (العراف) آیه های ۷۲ تا ۷۹ و سوره ۱۱ (هود) آیه های ۶۰ تا ۷۶ چنین آمده است: چون آیت الله شتر صالح در علفزار خدا چرا میکرد. قوم صالح یک پایش را پی کردند. به کیفر این گناه الله شب هنگام با فرستادن زلزله همه آن قوم را کشت و شهرشان را ویران کرد.

۲- برابر سوره ۲۷ (النمل) آیه های ۴۴ تا ۵۲ آمده چون قوم صالح از فرمانش سرپیچی کردند و او را به نبوت نپذیرفتند و اراده کشتن وی را داشتند شب هنگام الله پیشدستی کرد و با فرستادن زلزله همه را به خاک و خون کشید.  
در این سوره کوچکترین اشاره ای به داستان آیت الله شتر و چرای در علفزار و پی کردن آن نشده است. این نشان میدهد که اگر خود داستان درست باشد پس یکی از این دو سوره وحی منزل نادرست می باشد. زیرا اگر قوم صالح بار اول برای پی کردن شتر با سنگباران نابود شدند دیگر قومی زنده نمانده بود تا پیامبری او را نپذیرد.

۳- برابر سوره ۲۶ (العشرا) آیه های ۱۴۰ تا ۱۵۸ میگوید چون صالح ادعای نبوت کرد قوم صالح به او گفتند که گویا ترا سحر کرده اند که چنین میگوی. و به او گفتند که تو هم مثل ما بشری، اگر درست میگویی معجزه ای بیاور. صالح گفت این شتر معجزه من است و من مقرر میکنم که آب نهر را روزی شما بنوشید و روزی شتر من. قوم صالح دچار کم آبی بودند و شتر را که از آب نهر آنها می نوشید را پی کردند. و پس از آن الله قوم صالح را به عذاب موعود گرفتار کرد، که حرفی از زلزله و یا سنگهای آسمانی در کار نیست.  
در این سوره می بینیم از داستان علفزار یاد نمی کند و برای نوشیدن از آب نهر است که شتر را پی میکنند و خبری هم از نقشه قتل صالح در کار نیست ولی به هر حال نابود میشوند در حالیکه قبلا دو بار و با دو بهانه دیگر قوم نمود نابود شده و دیگر زنده نبودند.

۴- سوره ۵۴ (قمر) آیه های ۲۲ تا ۳۲ الله می گوید آب چشمه به دستور خود الله تقسیم شده که یک روز تنها برای آشامیدن شتر و یک روز برای همه مردم یک روستا. چون قوم صالح سرپیچی کرده و شتر را پی کرده اند به کیفر این گناه شبانگاه به نابودی کشیده شدند.

این بار هم داستان دگرگون شده و به جای آب نهر، آب چشمه به میان آمده که نیک میدانیم که آب نهر همیشه جاری و روان است که با نوشیدن یک شتر کم نمی شود. ولی چشمه چون از زمین میجوشد چه بسا کم آب باشد که با آب نهر دوگانگی دارد بی هیچ دودلی این هم دروغ است.

۵- در سوره ۹۱ (شمس) آیه های ۱۰ تا ۱۵ میگوید چون آب آشامیدنی برای مردم و شتر بس نبود و مردم پای شتر را بریدند و مورد خشم الله قرار گرفتند و همه با زنان و کودکان بدیار نیستی فرستاده شدند. می بینیم درباره یک داستان که در پنج سوره آمده چهار بار دگرگون شده و هر بار چیز دیگری به میان آمده نشان دهنده آن است که لوح محفوظ الله هم کهنه و سر و تهی ندارد. اگر چشمان خود را ببندیم و این داستان دروغ آمده در قرآن را ندیده و درست بدانیم آنگاه برای دشواری بزرگتری پیش می آورد که آبرویش را یکسره بر باد خواهد داد. زیرا توانایی، دانایی و آگاهی و دادگری الله همه زیر پرشش میروند که چگونه نتواسته آب چشمه ای کم آب را تا آن اندازه زیاد کند که هم شتر بنوشد و هم مردم تا دست به چنین کشتار فجیعی نزنند؟

چرا یک داستان برای چندین بار به محمد وحی شده است؟ آیا وحی یکبار آن کافی نبوده؟ آیا الله دچار فراموشی شده که این داستان بی سر و ته را چندین بار به صورتهای مختلف به محمد وحی کرده است؟ و یا به این قرآن که امروز در دست ماست اعتباری نیست و به جز این داستان باید محتوی اشتباهات دیگری هم باشد؟

الله نادان و نا آگاه و بیخرد شناخته میشود که به هنگام تقسیم آب میان یک روستا با یک شتر، همه مردم را با یک شتر برابر کرد و درنیافت که مردم دچار کم آبی میشوند و خواه و ناخواه بلایی بر سر شتر می آورند. بیدادگر شناخته میشود که قانون قصاص خود را زیر پا میگذارد و در برابر زخم درمان پذیر پای یک شتر خشمگینانه ریز و درشت یک روستا را کشته می کشد.

پرشش از این الله که نامش ارحمان الرحیم نیز هست اینست:

شما که در برابر زخم قابل درمان پای شتر این چنین خشمگین شدی و خروشدی و قومی تشنه لب را با سعبانه ترین گونه خود کشتی، پس چرا زمانی که این ملجم مرادی با شمشیر زهر آلود خود بر کله امام علی، امام اولت کوئید و مغزش را پریشان کرد، چنان سکوت کردی که گویی رویدادی روی نداده است؟

از علی که بگذریم چرا درباره امام سومت، امام حسین و فرزندان در صحرای کربلا که آنچنان به خواری کشته شدند، سرهایشان بریده شد، خیمه ها را به آتش کشیدند، زنان و دخترانشان را به کنیزی گرفتند و به اسارت بردند، سرهای بریده را بر نیزه کردند و دو دست ابوالفضل، پسر امام علی را بریدند، چرا همچنان خاموش ماندی؟

آیا خون پای آیت الله شتر صالح خیلی رنگین تر از خون امامان و امام زادگان بود؟ درستی اینست که باور ندارم خودت هم بدانی چرا، از حجرالاسود چه پرسشی؟

آیا این وقایع را هم نمی توانستی به حکم آزمایش آن قوم تلقی کنی و آن کسانی را که از تو روی برگردانده بودند نابود کنی؟  
اللهمی که مدعی است که جهان هستی من آفریده ام ولی از گردش خورشید و زمین ناآگاه است و قرآنش مالا مال از این گونه داستان های ابله پروری است چه پرسش و چه چشمداشت دیگری میتوان داشت. جز همان چیزهایی را که بنام وحی منزل بخورد مثنی گمراه داده و ۱۴۰۰ سال است که در بیابان های عربستان سرگردان کرده است و این گونه بلاهای آسمانی را بر سر مردم فرود آورده و هرگز هم صدایش بسود ستمدیدگان بر نخواست و بر نخواهد خاست.

این ما هستیم که باید بدور از هر گونه پی ورزی دینی تازی پرستی، قرآن را برای آگاهی خود بخوانیم نه برای آموزش روان مردگان و نه سوگند تا آگاهانه بتوانیم از بلای آسمانی رسیده از سوی الله رهایی یابیم و گرنه ملا و آیت الله پشه و مگسی های نشسته بر روی زباله هستند. باید زباله را روئید تا از گزند پشه و مگس در آمان بود.

## نگاهی دیگر به کلام الله - قرآن !

باید با هم به گوشه هایی از کلام الله بپردازیم تا پس از خواندن، خود بسراغ قرآن ترجمه شده الهی قمشه ای بروید و بخوانید و داوری کنید تا بیشتر و بهتر الله و محمد (خود خوانده رسول الله) و نماد الله (آیت الله) را بشناسید.

کلام الله به واژه تازی در چم سخن است. اله نام گوینده آن سخن است. پس بیایم نخست الله را بشناسیم و سپس بسراغ درون مایه سخنانش آمده در قرآن برویم.

همه کسانی که با تاریخ اسلام و عرب سرو کار دارند به نیکی آگاهند که تازیان بت پرست بودند. نه تنها نسکی بنام (کلب الاصنام) داشتند و دارند که نام همه بتان تیره های گوناگون تازی در آن آمده است. ۳۶۰ بت ریز و درشت هم در کنار یکدیگر در خانه ای بنام کعبه در مکه از سوی ابراهیم گردآوری شده بود.

برابر قرآن (سوره دوم البقره، آیه ۱۲۶) آن بتکده را ابراهیم و پسرش اسماعیل بنا نهاده بودند. پیشینه خانه کعبه و خرید آن با خیکی می از سوی قصی نبای بزرگ محمد بگسترده در دفتر پژوهش در زندگی علی نماد شیعه گری آمده است.

آن بتکده همین بیت الله الحرام امروز است که از سوی محمد خانه الله نام گرفته و هر ساله مسلمانان جهان به زیارتش میشتابند. پس از بوسه زدن بر سنگی سیاه بنام حجرالاسود خون هزاران جاندار بیگناه را در پایش بر زمین میریزد و ناگاهانه سنگهائی بسوی شیطان پرتاب میکنند تا به حاجی بودن سرفراز گردند و لبی از می ناب در شادی کده الله (بهشت) تر کنند و در آغوش دخترکان و پسر بچگان زیباروی اهدایی الله بیارامند.

الله یا همین سنگ سیاه که در آغاز بت ویژه ابراهیم بود، در کنار دیگر بتان خانه کعبه قرار داشت (دفتر پژوهشی در زندگی علی نماد شیعه گری) و چون تیره قریش خود را بازمانده ای از هاجر کنیز مصری همسر ابراهیم میدانستند، پیرو بت الله بودند و او را بزرگتر از دیگر بتان می پنداشتند. زمانی که محمد خویشتن را خود خواسته فرستاده الله نامید و پیامهایی از سوی او آورد که دیگر تازیان نپذیرفتند دست به تازش و کشتار و تاراج زد. پس از کشمکشهای فراوان بگفته قرآن بیاری فرشتگان و باد صر صر بر دیگران پیروز گردید و بر بتکده کعبه دست یافت. سوره هشتم (انفال) از آیه ۶ تا ۱۸ و ۴۱ و ۴۹. سوره نهم (توبه) آیه های ۲۵ تا ۳۲ و ده ها آیه دیگر.

پس از دستیابی بر بتکده کعبه و گفتن الله و اکبر یعنی ... الله بزرگتر است... که باید پرسید که الله بزرگتر از چیست؟ از باقی بتان تازی خانه کعبه؟ آیا درست این نیست که بگوید ... الله بزرگترین است...؟ پس از آن دستور داد همه بتهای ریز و درشت تیره های دیگر موجود در خانه کعبه را در برابر چشمان آنها شکستند و تنها الله یا همان حجرالاسود را بر جای گذاشت و گرامی داشت و بنای بتکده کعبه را خانه الله نامید و در همان زمان نیز نامش را بدرون قرآن برد (سوره هفدهم (بنی اسرائیل) آیه ۱۰۹).

سپس در سوره بیست و هفتم (المنزل) آیه های ۹۱ تا ۹۴ چنین گفت: **ای رسول بگو که من مامورم منحصرأ خدای این بلد مکه معظمه را که بیت الله الحرامش قرار داده اند پرستش کنم که آن خدا مالک همه چیز عالم است و باز مامورم که از تسلیم شدگان فرمان او باشم.** و نگفت که خدای جهان را پرستش میکنم که آن خدا خدای بلد مکه هم است.

این چنین بت الله یا همان حجرالاسود از سوی محمد خدای جهان شناخته شد و بدرون قرآن ساخته و پرداخته خودش راه یافت. حال ببینیم درون مایه قرآن رهاورد محمد چیست؟

الله آمده در این قرآن بگفته ای آسمانی، نه از خرد و دانش و بینش و آگاهی بهره مند است و نه بویی از دادگری برده است. بخشی از دستورانش مشتق دروغ، فریب، مکر، دشمنی، آشتی ناپذیر با آزادی، بازگو کردن افسانه های پیشین تیره یهود و تازی و دلدادگی ها که بارها و بارها بازگو گردیده است. بخشی دیگر از دستورانش قوانین همسر گزینی، ازدواج و طلاق، ارثیه، چگونگی ازدواج با زنان همسر مرده، جنگ و کشتار، گردنه بندی، راهزنی و تاراج دار و ندار کاروانیان و مردم به فرمان الله است. که در این رهگذر همه جا و همیشه الله و فرشتدگان با پرچم اسلام و باد صر صر و زلزله و سنگباران همراه محمد بوده اند و بیاریش شتافته اند.

بخشی دیگر از قرآن درباره بندگی، بردگی، غلامی، کنیزی، نابرابری، دسته بندی مردان به دو دسته آزاد و بنده و برده و غلام است. همچنین دسته بدنی زنان به دو دسته آزاد و ناآزاد که همچون کالا در شمار ملکی متصرفی مردان در میانند ازدواج نکردن با کنیزان مگر برای رفع عزوبت، گمراهی، در دست گرفتن روزی مردم، سرپرستی امور پایین تنه رسول الله همیشه و در همه جا، بخشیدن زنان مومنه خود را به رسول بی قید و شرط و مهر که پس از این گونه هم خوابگی حلال میشوند و به (عشترکده) الله (بهشت) میروند. آزادی و حلال بودن نکاح با برخی از محارم برای انبیا، چگونگی گذران در شادیکده الله (بهشت) و شگنجه گاه آذیخواهان (دوزخ) و و و و

۱- بلکه هیچ موجودی در آسمانها و زمین نیست جز آنکه الله و فرمانبردار است. سوره بیستم (طه) آیه ۹۲ - سوره بیست و چهارم (نور) آیه ۴۰ - سوره سی ام (روم) آیه ۲۵ - سوره پنجاه و پنجم (الرحمان) آیه ۵ - سوره بیست و دوم (حج) آیه ۱۷.

۲- هیچ مرد و زن مومن را در برابر فرمان الله و رسول او اراده و اختیاری نیست که رای خلافی اظهار نماید. سوره سی و سوم (احزاب) آیه ۳۵.

۳- الله برای هدایت شما از عالم خود شما مثالی زده (شما فکر کنید) آیا هیچ یک از غلامان و کنیزان ملکی شما در آنچه (از مال و حقوق و مقام) که ما روزی شما گردانیدیم با شما شریک هستند؟ تا شما و آنها در آن چیز مزیت مساوی باشید؟ و همانقدر بیمی که شما از نفوس خود دارید، هم از آنان دارید؟ هرگز ندارید و هیچ آنها را شریک و مساوی خود نمیدانید... سوره سی ام (روم) آیه ۲۷.

۴- الله مثلی زده بشنوید، آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ (حتی بر نفس خود) نیست با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو و مال حلال بسیار عطا کردیم که نهان و آشکار هر چه خواهد انفاق میکند. این دو یکسانند هرگز نیستند. سوره شانزده ام (النحل) آیه ۷۴.

۵- و الله مثلی زده (بشنوید) دو نفر مرد یکی بنده ای باشد گنگ و از هر جهت عاجز و کل بر مولای خود و از هیچ راه خیری به مالک خویش نرساند و دیگری مردی آزاد و مقتدر که بر خلق به عدالت فرمان دهد و خود هم براه مستقیم باشد آیا این دو نفر یکسان هستند. سوره شانزده ام (النحل) آیه ۷۶.

۶- ای رسول ما بنگر تا ما چگونه (در دنیا) بعضی مردم را بر بعضی فضیلت و برتری بخشیدیم (تا بدانیکه) مراتب آخرت نیز بسیار بیش از درجات نیاست و برتری خالق بر یکدیگر بمراتب افزون از حد تصور است. سوره هفده ام (بنی اسرائیل) آیه ۲۰.

۷- الله رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده آنکه رزقش افزون شده به زیردستان و غلامان زیاده را نمیدهد تا با او مساوی شوند. سوره شانزده ام (النحل) آیه ۷۰.

۸- از بر دگانتان آنکه تقاضای مکاتبه کنند (یعنی خواهند که خود را از مولا بمبلغی مشروط یا مطلق خریداری کنند) تقاضای آنها را اگر خیر و صلاحی مشاهده کنید بپذیرید و برای کمک آنان از مال خدا که به شما عطا فرمود. بعنوان زکوت و صدقات در وجه المکاتبه به آنها بدهید و کنیزکان خود را که مایلند به عفت زنهار برای طمع مال دنیا جبرا به زنا وادار نکنید که هر کس آنها را اکراه بزنا کند خدا در حق آنها که مجبور بودند آمرزنده و مهربان است. سوره بیست و چهارم (نور) آیه ۳۲.

۹- هیچ مومنی را نرسد که مومنی را به قتل برساند مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود و در صورتیکه به اشتباه هم مومنی را مقتول ساخت باید به کفاره این خطا بنده مومنی را آزاد کند و خونیهای آن را به صاحب خون تسلیم نماید مگر آنکه دیه را ورثه به قاتل ببخشد. سوره چهارم (النسا) آیه ۹۱.

پرسش اینست که چرا الله بنده و برده و غلام و کنیز می آفریند و آنها را در دسترس دیگران میگذارد تا به سود خود بهره کشی کند؟ چرا بنده مومن خودش را هم بنده دیگری کرده است؟ پس برای این الله دوع و دوشاب ندارد هر کرا بخواهد بنده خودش و بنده دیگران هم میکند یک بنده مومن در بند دیگر باید سالها دعا کند تا مالکش یکنفر را بکشد که شاید او آزاد شود و اگر نکشت باید بنده بمیرد و اگر بندگان چند نفر باشند که تنها یکنفر آزاد شود دیگر بندگان باید همچنان در بند بمانند و بمیرند. مهمتر از همه هرگز این الله در جایی نگفته است که در برابر خطای بزرگ مالک کنیزی، یک کنیز هم آزاد بشود. دوگانگی درباره یک بنده و کنیز از دید الله برای چیست؟ آنها کنیز نگویند بختی که باید بسود مالکش تن به خود فروشی بدهد؟

چرا به فرمود الله آفریدگان را در این جهان و جهان دیگر پیشکشی درجه بندی کرده و برخی را بر برخی برتری بخشیده؟ به گروهی روزی بیشمار داده و گروهی را چنان نیازمند کرده است که باید دست گدائی دراز کنند. آیا این الله گزاندیش آزادی کش و بنده پرور یک بیمار روانی نیست و از تیمارستان فرار نکرده است؟

با اینکه برابر سوره چهل ام (المومن) آیه ۷ الله سوار بر هشت ملک مقرب است و در پرواز و گشت و گذار میباشد تا به امروز در نیافته است که شب و روز در پی گردش زمین بدور خورشید پدید میآیند. همان زمان که در کنار خانه اش کعبه شب فرامیرسد در گوشه ای دیگر از جهان روز آغاز میگردد. هرگز نمیتوان روشنایی روز را در سیاهی شب در یک کیسه پنهان کرد و سپس از هم جدا کرد که الله ناآگاه با فرستادن آیه های زیر نادانی خودش را به استواری رسانیده است.

۱- شب را در پرده زرین روز پنهان کند و روز را در خیمه سیاه شب پنهان سازد. سوره پنجاه و هفتم (الحدید) آیه ۵ - سوره سی و نهم (زمر) آیه ۴ - سوره سی و پنجم (فاطر) آیه ۱۲ - سوره سی و یکم (لقمان) آیه ۲۸ - سوره بیست و دوم (حج) آیه ۶۰ - سوره دوم (ال عمران) آیه ۳۱ - سوره هفتم (اعراف) آیه ۵۳.

۲- برهان دیگر برای خلق در اثبات قدرت حق وجود شب است که ما چون پرده روز را از آن برگیریم ناگهان همه را تاریکی فراگیرد. سوره سی و ششم (یس) آیه ۳۶ - و نیز خورشید تابان که بر مدار معین خود بی هیچ اختلاف بگردش است برهان دیگر بر قدرت خدای دانای مقتدر است. سوره سی و ششم آیه ۳۸

۳- ای بشر ندیدی که هر چه در زمین است امر خدا مسخر شما گردانید و کشتی بفرمان او در دریا سیر میکند؟ و آسمان را دستور او نگهداشته است که بر زمین نیفتد؟ که همانا خدا درباره بندگان رؤف و مهربان است. سوره بیست و دوم (حج) آیه ۶۴.

۴- آسمان را سقفی محفوظ طاقی محکم آفریدیم این کافران غافل از مشاهدات آیات آن اعراض میکند. سوره بیست و یکم (انبیا) آیه ۳۱.

۵- آیا بنای شما آدمیان استوارتر است یا بنای آسمان بلند که سقّی بس بلند بیستون و در کمال زیبایی استوارتر ساخت. سوره هشتادم (عبس) آیه های ۲۶-۲۷. سوره سی یکم (لقمان) آیه ۹ و دهها آیه دیگر.

۶- (همونست که) شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه وسیله حساب قرار داده این اندازه گیری آن توانای داناست. سوره (انعام) آیه ۹۶

۷- الله کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت آنگاه بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گردانید هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه میدهند. (خداوند) در کار (آفرینش) تدبیر میکند و آیات (خود) را به روشنی بیان می نماید امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید. سوره سیزدهم (رعد) آیه ۲.

۸- و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را نیز مسخر ساخت. سوره چهاردهم (ابراهیم) آیه ۳۳.

۹- شب را به روز درمی آورد و روز را به شب درمی آورد و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است که هر یک تا هنگامی معین روانند این است خدا پروردگار شما فرمانروایی از آن اوست و کسانی را که بجز او می خوانید مالک پوست هسته خرمایی هم نیستند. سوره ۳۵ (فاطر) آیه ۱۳.

۱۰- آیا ندیده ای که خدا شب را در روز درمی آورد و روز را نیز در شب درمی آورد و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است که هر یک تا وقت معمولی روانند و نیز الله به آنچه میکنید آگاه است. سوره ۳۱ (لقمان) آیه ۲۹.

۱۱- و خورشید به سوی قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است و برای ماه منزهایی معین کرده ایم تا چون شاخک خوشه خرما برگردد. نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند. سوره سی و ششم (یس) آیه ۳۸ - ۴۰.

۱۲- آسمانها و زمین را بخ حق آفرید شب را به روز درمی پیچد و روز را به شب درمی پیچد و آفتاب و ماه را تسخیر کرد. هر کدام تا مدتی معین روانند. آگاه باش که او همان شکست ناپذیر آمرزنده است. سوره سی و نهم (زمر) آیه ۵.

آنچه یادآوری گردید گوشه بسیار کوچکی بود از دریای بنده پروری و غلام بارگی و کنیز بازی و نادانی و ناآگاهی الله آمده در کلام الله آسمانی خودش بی آنکه واتی من بر آن افزوده باشم. داوری پس از بررسی با خوانندگان است. چنانچه درباره آنچه که گفته شد پرسشی باشد از (اندیشه آزاد) بخواهید تا دگر باره پاسخ بایسته را بدهم.

پرسش این است که چرا این الله تنها بنده و برده و غلام و کنیز آفریده و گروهی را در دست گروهی دیگر گرفتار کرده است تا اگر روزی مالکشان دست به گناهی بزرگ آزید بنده ای را آزاد کند و اگر گناهی بزرگ از او سر نزد همچنان گروهی سیه روز شده الله در بندش بمانند تا بمیرند. چرا خودش گامی در راه آزادی آنها برنداشته؟

چرا از گردش زمینی که میگوید شش روزه ساخته ام آنچنان ناآگاه است که نمیداند شب و روز چگونه بوجود میآیند و صدها پرسش بی پاسخ دیگر. اگر چنین جانوری را خدا بنامیم پس اهریمن کیست و چگونه است؟

با ارج فراوان  
پاینده باد ایران  
برافراشته باد درفش کابویانی سرخ و زرد و بنفش

آله دال فک